

بررسی و نقد کتاب تاریخ جنون در جامعه اسلامی دوره میانه

بهزاد کریمی*

چکیده

جنون یکی از مسائل مهم کم‌تر بررسی شده در حوزه تاریخ اجتماعی و پزشکی جوامع مسلمان در سده‌های میانه اسلامی است. جنون، تا دو سه دهه پیش‌ازین، بیش‌تر به‌عنوان یک بیماری روانی مورد توجه پژوهش‌گران تاریخ پزشکی قرار داشت. اما با معرفی رویکردهای جدید اجتماعی به پدیده‌های پزشکی به تدریج شاهد شکل‌گیری جریان‌های پژوهشی هستیم که مسائل و موضوعات پزشکی را ورای مرزهای شناخته شده دانش پزشکی و در فضایی بینارشته‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد و آثاری را در این زمینه تولید کرده است. یکی از معدود آثاری که در همین چهارچوب به‌شکلی گسترده تاریخ جنون را در جوامع اسلامی بررسی و تحلیل کرده کتاب *تاریخ جنون در جامعه اسلامی دوره میانه* نوشته مایکل دلبیو. دالس است. او در این کتاب به‌شکلی تفصیلی و از سه منظر پزشکی، اجتماعی - تاریخی، و حقوقی / شرعی و با اتکا بر طیف متنوعی از منابع موضوع جنون را دست‌مایه پژوهشی درخشان قرار داده است. با این حال، این اثر به‌دلایل مختلف از جمله رویکرد جزئی‌نگر نویسنده، داده‌های فراوان درباره جنون، و گرفتارشدن در دام نوعی رهیافت شرق‌شناسانه اروپامحور، که همه چیز را به اروپا احاله می‌دهد، دچار اشکالاتی محتوایی، به‌ویژه تعمیم‌های ناروا، شده است.

کلیدواژه‌ها: جنون، سده‌های میانه اسلامی، پزشکی، جادو، فقه، تصوف.

* دکترای تاریخ ایران اسلامی، استادیار گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد، karimi@meybod.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

۱. مقدمه

طی دهه‌های اخیر، تاریخ‌نگاری پزشکی جوامع مسلمان و جهه همت نویسندگان متعدد ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته است. یکی از نگرش‌های بسیار جدید در نگارش تاریخ پزشکی توجه به ابعاد غیرپزشکی پدیده‌های پزشکی است که، خود، طیفی را از رویکردهای اجتماعی و فرهنگی گرفته تا اقتصادی در بر می‌گیرد. در این نگرش خاص، مورخ گرچه مقدماً و از سر ضرورت مباحث خود را با نوعی تاریخ محض پزشکی آغاز می‌کند، در ادامه پژوهش را از وادی دانشی به عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌کشاند تا افق‌هایی نو در برابر چشمان مخاطبان بگشاید؛ افق‌هایی که اگر صرفاً در چهارچوب‌های رسمی متکی بر منابع متعارف به دنبال آن‌ها باشیم، در برابرمان گشوده نمی‌شود.

مایکل دبلیو. دالس، مورخ پزشکی فقید آمریکایی، یکی از کسانی است که در عمر کوتاه خود برحسب همین معیار قلم زد و آثاری ممتاز در وجود آورد. از جمله این آثار به‌طور خاص می‌توان به کتاب تاریخ جنون در جامعه اسلامی دوره میانه اشاره کرد که هم در چهارچوب روش‌شناسی‌های کلاسیک و هم مطابق با رویکردهای نوین اثری پیش‌گام به‌شمار می‌رود. هدف اصلی این نوشتار، ضمن به‌دست‌دادن اطلاعاتی لازم به‌مثابه درآمدی بر موضوع اثر، معرفی و بررسی بخش‌های مختلف کتاب، نقد محتوایی، و مروری اجمالی بر ترجمه فارسی آن است.

۲. مروری بر زندگی فکری و علمی نویسنده اثر

مایکل والتر دالس (۱۹۴۲-۱۹۸۹)، پژوهش‌گر آمریکایی، یکی از پیش‌گامان پژوهش در تاریخ اجتماعی پزشکی مسلمانان در سده‌های میانه به‌شمار می‌رفت. او در سال ۱۹۴۲ در بالتیمور ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد. دالس به دلیل علاقه فراوان وارد رشته تاریخ در ترینیتی کالج (Trinity College) شد و در سال ۱۹۶۴ مدرک کارشناسی تاریخ دریافت کرد. او سپس برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه کارولینای شمالی شد و در سال ۱۹۶۷ به عنوان کارشناس ارشد تاریخ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. دالس سپس برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری وارد دانشگاه پرینستون شد. این زمانی بود که، در محافل علمی آمریکا، خاورمیانه در حال تبدیل شدن به یکی از موضوعات اصلی پژوهش‌های تاریخی بود. او تحت تأثیر استاد راهنمای رساله دکتری‌اش، ای. ال. آدوویچ (A. L. Udovitch)، بر تاریخ سوریه و ممالیک مصر متمرکز شد. پژوهش‌های دانشگاهی

وی ادامه داشت تا این که به پیش نهاد آدوویچ رساله دکتری اش را به بررسی طاعون یا مرگ سیاه در خاورمیانه اختصاص داد و از این رساله در ۱۹۷۱ دفاع کرد و موفق به اخذ درجه دکترای تاریخ شد.

طاعون موضوعی بود که پیش از این اساساً به مثابه یک موضوع پژوهشی مورد توجه قرار نگرفته بود؛ البته پژوهش در این عرصه پژوهش گری خستگی ناپذیر و مشتاق می‌طلبید و هر کسی نمی‌توانست از عهده آن برآید. در این زمان رساله‌های عربی مربوط به طاعون چاپ نشده بود، گرچه هنوز هم تعداد اندکی از آن‌ها چاپ شده است. این رساله‌ها در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی خاورمیانه کنونی و حتی اروپا پراکنده بود و به دلیل فهرست‌نویسی‌های غیردقیق و اشتباه تعداد قابل ملاحظه‌ای از آن‌ها ذیل رساله‌های مربوط به مذهب و تصوف طبقه‌بندی شده بود. بنابراین، می‌توان گفت پژوهش در این زمینه کاری غیرممکن می‌نمود. اما دالس کاری کرد کارستان. این رساله، که بعدها در سال ۱۹۷۷ در قالب کتاب مرگ سیاه در خاورمیانه چاپ و منتشر شد، شاه‌کاری تمام‌عیار درباره تاریخ اجتماعی پزشکی مسلمانان در سده‌های میانه است.^۱ گستردگی منابع و موضوعات، بررسی طب کهن و شیوه‌های درمان از منظر اجتماعی، و عدم وفاداری به الگوهای کلیشه‌ای رایج در پژوهش‌های پزشکی، که در آن‌ها بیش‌تر مشاهیر پزشکی مثل ابن‌سینا یا رازی مورد توجه قرار می‌گیرد، از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب است.

او به‌جز این نوع از پژوهش‌های مفصل، دست به ترجمه و تصحیح رساله‌های کهن طبی جهان اسلام زد. رساله دفع مضار الابدان بارض مصر ابن‌رضوان را می‌توان هم ترجمه و تصحیح دانست و هم پژوهشی بی‌همتا در زمینه معرفی فضای پزشکی مصر معاصر با ابن‌رضوان.^۲ او در همه پژوهش‌هایش ره‌یافت مردمی و از پایین به بالای خود را حفظ کرد و این را می‌توان یکی از نقاط قوت کارهای او دانست. دالس در سال ۱۹۸۴ در دانشگاه دولتی کالیفرنیا به مقام استادی ارتقای درجه پیدا کرد و در سال ۱۹۸۵ برای استفاده از چند فرصت مطالعاتی راهی انگلستان شد. او در این دوره به‌عنوان استاد مدعو در کالج کریستی (Corpus Christi College) در آکسفورد و پژوهش‌گر مهمان در بخش ولکام (Wellcome Unit) آکسفورد دست به تدریس و تحقیق زد.

شوربخانه عمر دالس، گرچه بسیار پُربار، کوتاه بود. او در چهل و هفت‌سالگی، در اوج اشتیاق برای گشودن افق‌های تازه در حوزه تاریخ اجتماعی پزشکی جوامع مسلمان سده‌های میانه، در سال ۱۹۸۹ پس از طی یک دوره نسبتاً طولانی بیماری درگذشت.^۳

۳. درآمدی بر موضوع اثر

ما در این جا اصلاً قصد نداریم دست به تاریخ‌نگاری اختلالات روانی بزنیم. این کاری است که البته باید در آثار مستقل پژوهشی دنبال شود. اما بررسی کتاب *تاریخ جنون در جامعه اسلامی دوره میانه دالس* بدون داشتن پیش‌زمینه‌ای از موضوع اصلی کتاب مفید و سازنده نخواهد بود. دالس آن‌چنان که خواهد آمد، در بخش‌های مقدماتی کتابش به تفصیل رویکرد پزشکی یونانی و دیگر ره‌یافت‌ها، همانند ره‌یافت‌های اجتماعی، به جنون را مورد بررسی قرار داده است. هم‌چنین موضوع اصلی کار او جنون در زمینه جوامع مسلمان بوده است. از همین رو، ما در این جا به مطالبی درباره جنون اشاره می‌کنیم که دالس در کتابش یا به آن‌ها نپرداخته یا کم‌تر مورد توجه قرار داده است و دامنه این بخش را تا نقطه ورود دالس به پزشکی یونانی ادامه می‌دهیم.

مهم‌ترین پرسشی که می‌توان در این جا آن را طرح کرد این است: جنون چیست؟ نخستین مشکل ما در تعریف «جنون» خود واژه «جنون» در زبان فارسی و عربی است که به نحو غیرقابل انکاری مفهوم جنون را تحت تأثیر قرار داده و آن را به استعاره تبدیل کرده است. گرچه ما برای مثال در زبان انگلیسی مترادف‌های متعددی هم به لحاظ پزشکی و هم به لحاظ فرهنگی و اجتماعی برای این «عارضه» داریم، در متون فارسی و عربی بیش‌تر از دو واژه «دیوانگی» و «جنون» استفاده می‌کنیم: «شیدایی»، «شوریدگی»، «حماقت»، و «سفاهت» را می‌توان دیگر مترادف‌های رایج در بین توده مردم دانست که به لحاظ دلالت‌های اجتماعی و پزشکی اصولاً قابل قیاس با مفاهیم این دو واژه نیستند؛ گرچه همگی این اصطلاحات ناظر به نوعی فاصله‌گیری از «عقلانیت» است، موضوعی که دالس آن را به تفصیل در کتابش پی گرفته است. در زمینه طب کهن نیز اصطلاحات دیگری برای نام‌گذاری این «بیماری» در اختیار داریم که بیش‌ترشان صرفاً به متون پزشکی محدود شدند، مانند: «مانیا» (ابن‌سینا ۱۳۸۳: «کتاب سوم»، ۳۳)، «داءالکلب» (ابن‌نفیس ۱۳۸۳: ۱۳۶)، «صُباری» (بهاءالدوله رازی ۱۳۸۲: ۱۷۹)، «قُطْرُب» (جرجانی ۱۳۵۴: ۳۰۳)، «مالیخولیا»، «سرسام»، و «صرع» (رازی ۱۹۵۵: ۶۱). از این میان، «مالیخولیا» در متون ادبی و دیگر متون غیرپزشکی به زبان فارسی شناخته‌شده‌تر است.

«جنون» در لغت به معنای تسخیر آدمیان توسط جن است؛ با این توضیح که بیماری روانی به ورود اجنه به بدن آدمیان تعبیر می‌شد. «دیوانگی» هم یعنی به‌سان دیو بودن یا انجام دادن کارهای دیوگونه؛ با این روشن‌گری که بیماران روانی همانند دیوان دست به

کارهای عجیب و غریب می‌زنند. پس می‌بینیم که در سطح لغت معنای تحت‌اللفظی مفهوم جنون و دیوانگی را از زمان نام‌گذاری بیماری روانی با این واژگان به‌ناگزیر تحت‌تأثیر قرار داده است. کتک‌زدن مجانین برای بیرون‌آمدن اجنه از بدن آن‌ها، اجرای آیین‌های جن‌گیری و تطهیر، و گاه مقدس‌دانستن شخص مجنون، همگی، در این چهارچوب قابل‌تفسیر است و بر همین اساس هنوز هم گرچه در عصر اطلاعات و پیش‌رفت‌های محیرالعقول بشریت به‌سر می‌بریم، گاه مردم ناامید از راه‌حل‌های پزشکی برای درمان بیماری روانی به علوم غریبه روی می‌آورند.

نکته بعدی این‌جاست که بیماری یا اختلال روانی که البته اصطلاحی است مدرن برای نامیدن جنون یا دیوانگی شامل طیفی از بیماری‌ها می‌شد و حتی در زمینه پزشکی و روان‌پزشکی محض تعریف مشخصی برای آن وجود نداشت. به همین سبب است که می‌بینیم در متون کهن پزشکی، چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان، هم‌پوشانی‌های فراوانی میان نشانه‌شناسی بیماری‌های روانی وجود دارد.

این بی‌ثباتی و بلا‌تکلیفی درباره تعریف «جنون» در زمینه پزشکی اکنون چند دهه است به‌واسطه آرای نسل جدیدی از متفکران و حتی روان‌پزشکان تشدید شده است. روان‌پزشکی مدرن در فاصله زوال طب قدیم تا طرح نظریات پسا‌ساختارگرایانه درباره جنون کوشیده بود با نگاهی تجربه‌گرایانه و واقعی تعریفی سراسر متعین از بیماری روانی ارائه دهد. اما طی پنجاه سال اخیر، تردیدهای ارائه‌شده از سوی کسانی هم‌چون میشل فوکو و تامس ساس (Thomas Szasz) پاسخ به پرسش از چیستی جنون را در حالتی معلق و غیرقطعی قرار داده است. فوکو در کتاب *جنون و تمدن* (1961 *Madness and Civilisation*) و ساس در آثار مختلف خود اساساً وجود جنون به‌مثابه بیماری روانی را زیرسؤال بردند و آن را برساخته پزشکی و روان‌پزشکی مدرن دانستند. از نظر ساس، بیماری روانی اسطوره‌ای بود که روان‌پزشکان برساختند تا از طریق آن بتوانند حرفه روان‌پزشکی را توسعه دهند؛ مردم نیز از این ابداع استقبال کردند، زیرا راهی عینی برای حل مشکلات پیش پای آنان می‌گذاشت. فوکو هم در سال ۱۹۶۱ هم‌زمان با ساس با نگرش اثر پرنفوذ خود، *جنون و تمدن*، جنون را نه چونان یک بیماری طبیعی، بلکه به‌منزله یک برساخته فرهنگی مورد مطالعه قرار داد. بنابراین، از نظر فوکو، تاریخ جنون نه بیان سرگذشت «طبیعی» یک «بیماری»، بلکه باید روایت مسئله کنترل، دانش، و قدرت باشد. این دو رویکرد به جنون در تقابل با تاریخ‌نگاری ویگی بود که تلاش می‌کرد علم را چونان امری تکاملی و پیش‌رونده در طول تاریخ ترسیم کند.^۵

در پاسخ به این انتقادهای تندوتیز، البته پژوهش‌گران وفادار به روان‌پزشکی کلاسیک دست روی دست نگذاشتند و تلاش کردند «واقعیت» بیماری روانی را نشان دهند. از میان آثار نگاشته‌شده از سوی این گروه می‌توان به کتاب *واقعیت بیماری روانی* (The Reality of Mental Illness 1986) از مارتین راث (Martin Roth) و *جروم کرول* (Jrome Kroll) اشاره کرد؛ آن‌ها با استناد به شواهد و مدارک متعدد در پی اثبات این ادعا برآمدند که نشانه‌های بیماری روانی در طول زمان دارای ثباتی نسبی بوده است و این خود نمایان‌گر «واقعی» و نه «برساخته» بودن این بیماری است.^۶

با این تفصیل و با عبور از مناقشات بر سر تعریف جنون است که وقتی در این‌جا از جنون سخن می‌گوییم منظورمان معطوف به طیفی از رفتارهای نامتعارف است؛ با این تعریف، جنون پدیده‌ای به قدمت تاریخ بشری دارد. باستان‌شناسان مجموعه‌هایی یافته‌اند متعلق به پنج‌هزار سال پیش از میلاد مسیح که با ابزارهایی شبیه به مته سوراخ شده است به احتمال زیاد با این فرض که شیاطین درون مجموعه‌ها از طریق این سوراخ‌ها بیرون بیایند و بیماران احتمالاً از سردردهای فلج‌کننده خلاصی یابند (Porter 2002: 10). گرچه پژوهش درباره جنون در ادوار پیشاتاریخی و بسیار کهن به دلیل نبود منابع قابل‌پی‌گیری نیست، این کاملاً روشن است که مردم جهان باستان در فرهنگ‌های مختلف کلمات مشخصی برای نام‌گذاری رفتار «عادی» و «غیرعادی» داشتند. به‌دیگرسخن، در همه فرهنگ‌های شناخته‌شده بشری واژه‌ای خاص برای نامیدن «جنون» و «مجنون» وجود داشت. جنون در دنیای اسطوره‌ای، افسانه‌ها، و مذهب حتی می‌توانست به‌مثابه تقدیر یا مجازات الهی تصور شود. نمونه این ایده را می‌توانیم در سنت بین‌النهرینی و بابلی ببینیم که در کتاب مقدس به تکرار آمده است. یکی از مشهورترین ارجاعات به جنون در این زمینه خواب نبوکدنصر، پادشاه بابل، است که دانیال نبی آن را به جنون او تعبیر می‌کند و در واقعیت نیز چنین شد (کتاب مقدس، «کتاب دانیال نبی»، باب چهارم). پیش‌تر که می‌آییم می‌بینیم در عهد جدید جنون هم‌چنان حضور پررنگی دارد؛ عیسی مسیح در چند مقطع به عنوان پیامبر شفابخش خداوند دست به جن‌گیری می‌زند و اجنه را از بدن آدمیان مجنون بیرون می‌راند.^۷ جالب است که حتی به گواهی عهد جدید عیسی مسیح از سوی خویشاوندانش متهم شد که مجنون است و به یاری رهبر اجنه آن‌ها را از بدن آدمیان می‌راند (مرقس، باب سوم، ۲۰-۲۸). در جهان یونانی هم که بعدها نخستین تحولات شگرف پزشکی از جمله در ارتباط با جنون از آن‌جا آغاز شد بدو جنون به‌مثابه مجازات خدایان برای تنبیه خطاکاران بود. در یونان باستان جنون به‌ویژه در تراژدی جنبه‌های دراماتیک بسیاری به خود گرفت که، خود، می‌تواند موضوع

پژوهشی مستقل باشد. اما در همه این روایت‌های نمایشی از جنون، جنون با دیونیزوس ارتباط وثیقی دارد. او ایزدی بیگانه در جمع ایزدان کوه اُلپ بود. او ایزد شراب، زراعت، انگور، و هم‌زمان جنون بود.^۸ به یاد داشته باشیم زمانی که از آن سخن می‌گوییم دوره‌ای است که هنوز عصر طلایی خردگرایی و طبیعت‌گرایی یونان آغاز نشده، تراژدی‌های روان‌شناسانه اورپیدس نوشته نشده، و سقراط هنوز انسان را به دور از جهان خدایان تعریف نکرده است. جنون در یونان باستان به سه طریق تبیین می‌شد و به عقیده برخی از پژوهش‌گران این سه تلقی از جنون مفهوم جنون در دنیای غرب را بعدها شکل داد؛ جنون با تاریکی، سرگردانی، و نابودی عجیب بود. تاریکی در این جا به معنای تاریکی روان است که موجب خشم آدمیان می‌شد. سرگردانی از دیگر مفاهیم مرتبط با جنون بود. فرد مجنون همواره سرگردان بود و بی‌هدف از جایی به جای دیگر می‌رفت. و در نهایت، جنون موجبات نابودی فرد یا اطرافیان او را فراهم می‌آورد. قابل تأمل است که با وجود این مفاهیم منفی درباره جنون، جنون یک عارضه بود. در واقع، جنون ذاتی آدمیان نبود و در اثر یک پیش‌آمد خارجی بر آدمیان عارض می‌شد. به همین سبب، جنون، خود، در زمینه یونانی یک تراژدی تمام‌عیار بود و مورد توجه نمایش‌نامه‌نویسان.^۹ داستان جنون داستان درازدامن و جذابی است؛ پیش‌نهاد می‌شود ادامه آن را در کتاب دالس، کتابی که این نوشتار به قصد بررسی و نقد آن نوشته شده است، پی‌گیری.

۴. بررسی و نقد اثر

۱.۴ بررسی اثر

تاریخ‌نگاری جنون را، چنان‌که به اختصار پیش‌ازاین به برخی ابعاد آن اشاره کردیم، می‌توان در سه سطح موردشناسایی قرار داد. نخستین جریان تاریخ‌نگارانه در چهارچوب تاریخ‌نگاری ویگی چهره بست. این تاریخ‌نگاری اغلب محصول خود روان‌پزشکان بود. در این تاریخ‌نگاری، روان‌پزشکی چونان بدیلی مقدس و روبه‌تکامل برای باورهای بدوی و «خرافی» رایج درباره جنون ترسیم می‌شد^{۱۰} و روایت آن دایرمدار شخصیت‌های برجسته روان‌پزشکی مدرن بود.

متفکران دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی پیشاهنگ جریان دیگری از تاریخ‌نگاری جنون شدند که در آن مبانی و اصول تاریخ‌نگاری ویگی زیرسؤال رفت. اینان تأسیس آسایشگاه‌های روانی و تعریف مدرن از جنون را به مثابه نوعی از کنترل اجتماعی دانستند و جنون را در زمینه گسترده‌تر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی موردتفسیر قرار دادند.^{۱۱}

نسل سوم تاریخ‌نگاران جنون اینک از چشم‌اندازهای جدیدی به جنون نظر کرده‌اند. مثلاً می‌توان به خاستگاه‌های مطالعات پسااستعماری و مطالعات جنسیت اشاره کرد. به نظر می‌رسد این دسته از مورخان بیش‌تر تحت تأثیر موج دوم تاریخ‌نگاری جنون قرار دارند، اما نگاهشان گسترده‌تر و حتی خردتر و عمیق‌تر است.^{۱۲}

کتاب تاریخ جنون در جامعه اسلامی دوره میانه اثر دالس را نمی‌توان به راحتی در یکی از این طبقه‌بندی‌ها جای داد. گرچه به نظر می‌رسد به لحاظ زمانی او از نسل سوم تاریخ‌نگاران جنون به شمار می‌رود، اثر او اصولاً تحت تأثیر ایده‌های فوکو و موج دوم تاریخ‌نگاری جنون نیست. ما در این کتاب با چهارچوب نظری روبه‌رو نیستیم و نویسنده تلاش نمی‌کند مواد و مصالح تاریخی‌اش را درباره جنون به شکلی نظری تفسیر کند. او همانند دیگر همکار و رفیق دیرینه‌اش، روی پورتر فقید (Roy Porter, 1946-2002)، میانه خوبی با رویکرد گسست‌محور فوکو به تاریخ نداشت. دالس صرفاً روایتی فربه، پُرجزئیات، و پیوسته از «پدیده» جنون در جوامع مسلمان سده‌های میانه به دست داده است، آن هم در چهارچوبی کاملاً مدرن و وفادار به روش‌شناسی‌های رایج در تاریخ‌نگاری مدرک‌محور. البته نگاه او، همان‌طور که پیش‌ازین اشاره کردیم، نگاهی است مردمی و اساساً و برخلاف تاریخ‌نگاری تکامل‌گرای ویگی حول محور رویکرد کارلایلی به شخصیت‌ها نمی‌چرخد. البته منظور این نیست که او توجهی به نظریات شخصیت‌های برجسته پزشکی درباره جنون نداشته است. او کاملاً جنون را، ضمن آن‌که به‌منزله یک «پدیده» در زمینه اسلامی و اجتماعی‌اش در دوره‌ای مشخص بررسی کرده است، یک «بیماری» می‌داند (دالس ۱۳۹۵: ۳۳)، و از همین رو نگرش‌های تشخیصی و درمانی پزشکان را به آن مورد توجه قرار داده است.

دالس در آخرین سال‌های حیات خود روی پروژه‌ای بزرگ در حد و اندازه مرگ سیاه در خاورمیانه مشغول کار بود؛ پروژه‌ای درباره بیمارستان در سده‌های میانه اسلامی. اما در فرایند این پژوهش، گستردگی مطالب درباره جنون آن‌چنان بود که تصمیم گرفت ابتدا به‌طور مستقل پژوهشی درباره جنون در جوامع مسلمان انجام دهد تا حین کار روی موضوع بیمارستان نیازی به پرداختن به آن نباشد. بدین ترتیب، او گام در مسیری پُریچ‌وخم و مبهم گذاشت، به گمان من سخت‌تر و پیچیده‌تر از مسیری که برای نگارش رساله دکتری‌اش پشت‌سر گذاشته بود. عمر دالس وفا نکرد تا انتشار کتاب را ببیند؛ او اما تقریباً همه کارها را انجام داده بود. پس از مرگ نویسنده، دینا ای. ایمیش (Diana E. Immisch)، ویراستار کتاب، وظیفه نهایی کردن متن را برعهده گرفت و توانست با همکاری و مشاوره

دیگر دوستان و هم‌فکران نویسنده در سال ۱۹۹۲ متن نهایی را به انتشارات کلارندون (Clarendon Press) در آکسفورد سپارد.

کتاب، گذشته از مقدمه ویراستار و نویسنده (و مقدمه مترجم در نسخه فارسی)، از سه بخش و پانزده فصل تشکیل شده است. شماره‌گذاری مسلسل فصول کتاب می‌تواند به‌نوعی اشاره به رویکرد پیوسته‌انگار نویسنده به موضوع باشد که به آن اشاره شد. نویسنده در نهایت در بخش نتیجه‌گیری یافته‌های خود را با خوانندگان به‌اشتراک گذاشته است.

عناوین سه بخش کتاب به‌ترتیب از این قرار است: «معالجه، طبیعت و ماوراءطبیعه: پزشکی، دین و سحر»؛ «مفهوم دنیایی و مقدس»؛ و «دیوانگی: بر خورداری و محرومیت». دالس در چهارچوبی سه‌وجهی، آن‌چنان‌که خود در مقدمه کتاب می‌گوید، «پدیده جنون [را] در زمینه فرهنگی مهم [خاورمیانه]» قرار داده است (Dols 1992: 4).^{۱۳} در واقع، او در بخش‌های سه‌گانه کتاب سه‌ره‌یافت متداخل پزشکی، اجتماعی - تاریخی، و حقوقی/شرعی به جنون را بررسی کرده است.

دالس بخش نخست کتاب خود را به بررسی ابعاد پزشکی پدیده جنون در جوامع مسلمان سده‌های میانه اختصاص داده است. او در این بخش نشان می‌دهد که نگرش‌های پزشکی مسلمانان به جنون در سنت پزشکی یونان و روم ریشه داشت. درحقیقت، پزشکان نامی مسلمان همانند زکریای رازی، اسحاق بن عمران، قسطا بن لوقا، و ابن سینا انواع جنون را از منظر پزشکی‌نگارانی چون جالینوس، روفوس افسوسی، اریپاسیوس، و سلسوس موردبررسی قرار دادند و به شرح آرای آن‌ها در این‌باره پرداختند. دالس بر این باور است که پزشکان مسلمان در شروح خود بر آثار کلاسیک به‌ویژه در حوزه درمان چیزهای فراوانی بر دانش پیشینیان افزودند؛ او در این بخش به‌ویژه پیش‌رفت مسلمانان در بیمارستان‌سازی را موردتوجه قرار داده است و این‌که در این بیمارستان‌ها بیماران روانی هم پذیرش می‌شدند و تلاش می‌شد بیمارستان در مرحله اول پناهگاه مجانبین باشد و سپس محلی برای درمان آن‌ها. به عقیده دالس، ایده اولیه ساخت بیمارستان از «زنودوچیون» (Xenodocheion) بیزانسی گرفته شد، اما حاکمان مسلمان و پزشکان آن را بومی کردند و به‌نحو خارق‌العاده‌ای در جهان اسلام گسترش دادند. نویسنده کتاب مدعی است در سده‌های میانه خانواده‌های مسلمان در قبال نگهداری مجانبین احساس مسئولیت می‌کردند و بیمارستان‌های تازه‌تأسیس در صورتی برای مجانبین مورد استفاده قرار می‌گرفت که خانواده‌ها یا برای نگاه‌داری بیمار خود بسیار فقیر یا در دست‌رس نبودند. دالس هم‌چنین این بحث را طرح می‌کند که بیمارستان‌های مسلمانان محلی بود برای مراقبت از بیماران و نه صرفاً معالجه آن‌ها. در واقع،

این بیمارستان‌ها بخشی از کنترل اجتماعی نبود که فوکو آن را مطرح کرده است. این درست برخلاف بیمارستان‌های اروپایی سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی بود که مجنون را از جامعه جدا می‌کرد. در جهان مسلمانان مجنون جزئی از جامعه به‌شمار می‌رفت. دالس بر این ایده ابرام می‌ورزد که رویکرد یک‌سان‌نگر مسلمانان به مجنون کاملاً در تضاد با نگرش طرد و محرومیت مجنون از سوی اروپاییان اواخر قرون وسطی بود. او بر این باور است که ریشه این ره‌یافت متفاوت به مجنون در بین مسلمانان به تلقی‌های اسلامی بازمی‌گشت. دالس برای اثبات این ادعا اطلاعات بسیار جزئی را از درمان‌های مقدس یهودیان و مسیحیان و سپس انتقال آن‌ها به جهان اسلام به‌دست داده است. او مسیح را در وهله اول یک شفادهنده می‌داند و حتی معتقد است که گسترش فراگیر مسیحیت به آموزه‌های درمان‌گرانه آن مربوط بود تا عقاید معنوی و کلامی‌اش. وی سپس به‌طور گذرا به جن‌گیری در مسیحیت اشاره کرده است و این‌که باور عمومی این بود که مجنون (دیوانه) فردی است جن‌زده که اجنه یا شیاطین او را در اختیار خود گرفته‌اند. به اعتقاد او، این ایده‌ها از طریق مسیحیت وارد دنیای اعراب جاهلی شد و از آن‌جا به دنیای مسلمانان راه یافت. به‌باور دالس، گرچه هر سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت، و اسلام در خاورمیانه کنونی بالیدند، عقاید شرک‌آمیز مُشعر بر وجود دنیایی اشباع‌شده از ارواح، شیاطین، و اجنه به‌شکل‌های متفاوت در این اتمسفر به حیات خود ادامه داده است. براساس همین عقاید، نیروهای شر همواره در کمین انسان‌ها هستند و مجنون به‌عنوان یکی از قربانیان این نیروها یا باید در معرض آیین جن‌گیری و تطهیر قرار می‌گرفت یا هم‌چون فردی مقدس مورد احترام.

دالس سپس این ایده را مطرح می‌کند که در اسلام، برخلاف مسیحیت، امر شفا صرفاً برعهده خدا و پیامبر خدا نبود. اما ترکیبی از طب عرب جاهلی و یونانی و امور الهی با عنوان «طب النبوی» رایج شد و شخصیت‌های مقدس دست به شفای بیماران زدند، درست همانند یهودیت و مسیحیت.

مضمون دیگری که دالس در همین بخش دنبال کرده است جادو و جادوگری است. او جادو را به‌عنوان یکی از عوامل جنون مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس راه‌های مقابله با آن را از جمله طلسم شرح داده است.

در بُعد اجتماعی ماجرا، دالس در بخش دوم سه کهن‌الگوی «شیدای عشق»، «شیدای خردمند»، و «شیدای پارسا» را مطالعه کرده است؛ گرچه به‌نظر می‌رسد بهتر بود مترجم فارسی به‌جای واژه «شیدا» که، خود، ناظر به شیدایی است که نوعی از جنون بود از واژه «مجنون» در معنای عام آن یا «دیوانه» استفاده می‌کرد؛ باری به‌هرروی، نویسنده در این

بخش سه جنون را افزون بر جنون رایج در زمینه پزشکی شناسایی کرده است. مجنون عشق بی‌گفت‌وگو پیدا است بر اثر احساسات عاشقانه عقل از کف داده است؛ نمونه لیلی و مجنون می‌تواند مثال بسیار روشن‌گری باشد که البته مورد توجه دالس نیز قرار گرفته است. مجنون خردمند، که شمایلش را در بهلول می‌بینیم، فردی است به لحاظ رفتاری غیرعادی، اما کاملاً هشیار و بخرد که مورد احترام است و مجنون مقدس فردی است سرگشته راه حق و به دنبال اتحاد با خدا؛ نویسنده نمونه‌های زیادی را در این زمینه بررسی کرده است، اما می‌توان حلاج و شبلی را سرآمدان آن‌ها دانست.

در نهایت، دالس در بخش سوم کتاب جایگاه حقوقی مجنون را در جهان میانه اسلامی بررسی می‌کند؛ او همانند دو بخش پیشین در این جا نیز ریشه‌ها را به یونان، رُم، یهودیت، و مسیحیت رسانده است. در حقوق اسلامی سده‌های میانه، مجنون نمی‌توانست تعهدی بپذیرد، ازدواج کند، در محکمه شهادت بدهد، یا وصیت‌نامه بنویسد. از سوی دیگر، هم‌زمان مجنون مسئول اعمال مجرمانه‌اش نبود و از انجام دادن امور واجب مذهبی یا اجبارهای اجتماعی و نیز اعمال مذهبی فردی هم‌چون رعایت حجاب معاف بود.

این بررسی کوتاه البته نمی‌تواند نشان‌دهنده همه زوایا و جزئیات کار دالس باشد. او همان‌طور که در برخی مواضع اشاره شد، موضوعات متنوعی را به‌بهانه جنون مورد بررسی قرار داده است. بیمارستان‌سازی در جهان اسلام، طب مذهبی، جادوگری، و هم‌جنس‌گرایی از جمله این موضوعات است. او هم‌چنین صرفاً در این کار، که به نظر می‌رسد کاری مختص به تاریخ پزشکی است، به منابع پزشکی اکتفا نکرده است؛ او طیف گسترده‌ای از منابع را از منابع پزشکی گرفته تا ادبی و مذهبی و تاریخی و حقوقی و علوم غریبه و ... مورد استفاده قرار داده است.

۲.۴ نقد محتوایی اثر

طبیعی است که این حوزه فراخ پژوهشی با نگاه خرد دالس زمینه‌ساز ورود اشکالاتی به کتاب شده باشد. به نظر می‌رسد می‌توان شش نقد مهم را به کار دالس وارد کرد:

۱. **تعمیم‌های ناروا:** دالس در موارد متعددی دست به تعمیم‌های عجیبی زده است. می‌شود گفت درحالی که سنت کتابت در حوزه اجتماعی در بین مسلمانان ضعیف بوده است و ما محروم از گنجینه‌های سندی و مکتوب هستیم بسیاری از مسائل مربوط به جنبه‌های اجتماعی جنون به دست ما نرسیده است. از سوی دیگر، در میان منابعی هم که

به دست ما رسیده است، به ویژه منابع تاریخ‌نگاران اسلامی، بیش‌تر سویه‌های سیاسی دارد و دایرمدار پادشاه/سلطان و کنش‌های اوست و از داده‌های اجتماعی و پزشکی تهی. از همین رو، دالس برای اثبات ادعاهای خودش دست به دامان اطلاعات مربوط به اعمال حاکمان مسلمان شده است. او در موارد متعددی برای اثبات مسئولیت‌پذیری خانواده مجنون در امر نگهداری از او به داده‌های تاریخی مربوط به امپراتور رُم، ژوستین دوم (دالس ۱۳۹۵: ۲۲۸-۲۲۴)، یا سلاطین فاطمی (همان: ۲۲۹-۲۳۸)، و عثمانی (همان: ۲۳۹-۲۴۰) ارجاع داده است که البته تعمیمی نارواست.

۲. بی‌دقتی در استفاده از مفاهیم: دالس در مواردی مفاهیم و اصطلاحاتی چندوجهی را در متن به کار برده و آن‌طور که مایل بوده معنای آن‌ها را مصادره به‌مطلوب کرده است. در یک نمونه مشخص، که به پایه یکی از مباحث مفصل کتاب تبدیل شده است، دالس اصطلاح «زنودوچيون» را، که در واقع در سنت مسیحی قرون وسطایی اغلب به «مهمان‌سرا» و گاه به «محل درمان» اشاره داشت، مطلقاً به «محل درمان» یا «بیمارستان» ترجمه کرده است و نتیجه‌گیری می‌کند که همین «زنودوچيون» الگوی بیمارستان‌سازی در سده‌های میانه اسلامی قرار گرفت (همان: ۹۴ به بعد).

۳. ایجاز مُخل: دالس متأسفانه در موارد زیادی وارد مسائلی می‌شود که شاید ورود به آن‌ها ضرورتی نداشته است، یا آن‌که تحولات تاریخی در یک دوره طولانی را بیان می‌کند، اما به سرعت از آن‌ها درمی‌گذرد. یک نمونه از پرش‌های تاریخی نویسنده را می‌شود مربوط به اواخر فصل ششم دانست. دالس در حالی که در حال توضیح مسائلی مربوط به خلفای فاطمی است، به ناگهان وارد فضای امپراتوری عثمانی سده هفدهم می‌شود و بعد خیلی سریع به قاهره سده نوزدهم می‌رسد (همان: ۲۳۸-۲۴۳).

۴. داوری اشتباه درباره طب النبوی: دالس در جایی از کتابش تصریح می‌کند که احادیث طب نبوی مکرّم اسلام (ص) اندک است. اما در ادامه بحث طب النبوی جابه‌جا به روایت‌های طبیبی از ایشان اشاره می‌کند و آن‌ها را مبنایی برای این تحلیل قرار می‌دهد که این احادیث بازتاب‌دهنده طب عرب جاهلی و طب یونانی است (همان: ۳۶۹ به بعد). به نظر می‌رسد دالس در داوری نخست خود به تعداد اندک روایت‌های پزشکی منتسب به رسول اکرم (ص) در منابع اولیه حدیثی مانند صحاح سته نظر داشته است؛ اما در ادامه پژوهش، مجموعه‌های روایی پزشکی را، که از سده هفتم هجری قمری با افزوده‌هایی قابل توجه تدوین و تنظیم شد، مبنای داوری قرار می‌دهد.^{۱۴}

۵. بی‌توجهی به تاریخ باستانی خاورمیانه: دالس، تحت تأثیر نوعی رویکرد اروپامحورانه، در سرتاسر کتاب اصرار دارد که ریشه بسیاری از مسائل مربوط به پزشکی و حقوق را به اسرائیلیات و سنت مسیحی و یونانی و رومی بازگرداند. در بحث مربوط به «اجنه» در اسلام هم او همین مسیر را در پیش گرفته است. عجیب است که اعتقاد به ارواح، شیاطین، و اجنه، و دنیای موازی با جهان بشری یکی از مضمون‌های اصلی در سپهر فکری تمدن‌های کهن بین‌النهرین است که می‌توان قدمت آن را تا بابل پی‌گیری کرد، اما دالس بی‌اعتنا به این داده‌ها صرفاً بر تمدن‌های خارج از بین‌النهرین یا ادیان ابراهیمی پیش از اسلام تکیه کرده است (برای نمونه، بنگرید به همان: ۳۳۷-۳۴۰).^{۱۰}

۶. اشتباه در برگردان اسامی خاص و اصطلاحات عربی: دالس و ایمیش در متن انگلیسی در مواردی اسامی خاص و اصطلاحات عربی را به اشتباه برگردانده‌اند. خوش‌بختانه مترجم و ویراستار فارسی کتاب با دقت نظری که به‌خرج داده‌اند تا حد زیادی این اشکالات را برطرف کرده‌اند.

به نظر می‌رسد می‌توان سه دلیل عمده را برای راه‌یافتن این نوع از اشکالات به کار دالس برشمرد: نخستین و مهم‌ترین این دلایل نوع رویکرد دالس به موضوع اصلی بوده است؛ رویکردی فراگیر که در نهایت در روایتی پرجزئیات چهره بسته است و این ریسک راه‌یابی اشتباهات را به متن به‌شدت افزایش داده است. دو دیگر، می‌دانیم که دالس اصولاً در پی نوشتن کتابی درباره جنون نبود و از ابتدای نگارش کتابی درباره بیمارستان به موضوع جنون روی آورد؛ در واقع، برنامه‌ریزی کاملی برای کار انجام نشده بود، ضمن آن‌که نگارش این کتاب در دوره سخت بیماری دالس انجام شد، قطعاً عدم برنامه‌ریزی و بیماری دالس از دلایل عمده در این میان بوده است. و دلیل آخر البته مرگ زودهنگام دالس و سپردن متن به‌دست ویراستار می‌تواند باشد. دالس گرچه بخش‌های زیادی از متن کتاب را شخصاً نوشته بود، فرصت نهایی کردن آن را نیافت. ویراستار، دیانا ایمیش، هم‌گرچه از دوستان و دست‌یاران دالس بود و ویرایش کارهای قبلی او را برعهده داشت، طبیعی است که او دالس نبود و به نظر می‌رسد بخشی از این اشکالات به این موضوع بازمی‌گردد.

۳.۴ مروری بر ترجمه اثر

ترجمه کتاب دالس با توضیحاتی که درباره آن داده شد کاری بس سخت بوده است. صاحب این قلم، با توجه به پیش‌زمینه ترجمه غیردقیق و پُراشتباه کتاب پزشکی اسلامی در دوره میانه^{۱۶} توسط همین مترجم انتظار داشت این بار نیز با ترجمه‌ای مشوش و مغلوط

مواجهه شود؛ اما به‌طور ستایش‌برانگیزی ترجمه فارسی به‌رغم وجود اشکالات رایج در ترجمه‌هایی از این دست ترجمه‌ای است خوب و روان. مترجم که قطعاً از دست‌یاری ویراستاری زبردست بهره برده تلاش کرده است جملات سلیس و تا حد امکان به مفهوم موردانتظار نویسنده نزدیک باشد. در برگردان اسامی خاص و اصطلاحات نیز مترجم ویراستار نهایت کوشش خود را به‌کار بسته‌اند و جز اندک مواردی از عهده این کار شاق به‌خوبی برآمده است. مترجم هم‌چنین مقدمه‌ای نسبتاً خلاصه از موضوع کتاب و روند آن در طول کتاب در ابتدای کار آورده است که برای خواننده فارسی‌زبان مفید فایده است. هم‌چنین، مترجم در موارد متعددی توضیحاتی را در انتهای هر فصل درباره برخی موضوعات که تصور کرده می‌توانسته است چالش‌برانگیز یا نیازمند توضیح بیش‌تر باشد به‌دست داده است (برای نمونه، بنگرید به همان: ۲۶۱-۲۶۲).

۵. نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی نهایی می‌توان این‌طور اظهار نظر کرد که کتاب تاریخ جنون در جامعه اسلامی دوره میانه در حوزه مطالعات تاریخی جنون در جوامع اسلامی مرجعی ممتاز به‌شمار می‌رود و هیچ پژوهشی در این زمینه نمی‌تواند بی‌نیاز از آن باشد. اما این اثر درخشان به‌دلایلی که در متن مقاله برشمرده شد، از جمله ماهیت موضوع کتاب که آن را در ملتقای گفتمان‌های مختلف و روش‌شناسایی‌های متفاوت قرار داده است، رویکرد چندوجهی نویسنده، حجم بالای داده‌های خرد، و درگذشت نویسنده پیش از نهایی کردن نسخه اصلی اثر، موجب شده است اشکالاتی به متن کتاب راه یابد که احتمالاً ویراستار معتمد نویسنده نیز به‌دلیل وفاداری به متن اصلی یا نداشتن اشراف بر موضوع کتاب نخواست به‌توانسته است در رفع آن‌ها بکوشد.

تعمیم‌های ناروا از حوزه سیاست به عرصه اجتماع، سوءبرداشت از برخی واژگان کلیدی مانند زنودوچئون، اطناب‌های ممل و ایجاز‌های مخل به‌صورتی غیرقابل توجیه، قضاوت‌های متناقض درباب پزشکی مذهبی، دست‌کم‌گرفتن جهان اسلام در برابر دستاوردهای علمی یونان و رم و درواقع گرفتارشدن به گونه‌ای رویکرد شرق‌شناسانه قرن نوزدهمی، و درنهایت عدم دقت کافی در برگردان اسامی خاص از مهم‌ترین نقدهای وارد بر این اثر است. امید است در چاپ‌های بعدی متن اصلی این اشکالات برطرف یا در ویراست‌های سپسین نسخه ترجمه‌شده توضیحاتی درباب این کاستی‌ها و اشتباهات به متن اصلی افزوده شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب را قربان بهزادیان‌نژاد به فارسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۹۵ با نام طاعون و افسول تمدن اسلامی در پژوهشکده تاریخ اسلام منتشر شده است.
۲. برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به:
Adel S. Gamal and Michael W. Dols (1984), *Medieval Islamic Medicine: Ibn Ridwan's Treatise 'On the Prevention of Bodily Ills in Egypt'*.
۳. بخش مربوط به زندگی‌نامه دالس در واقع تلخیصی است از زندگی‌نامه کوتاهی که دوست و همکار او، لارنس آی. کنراد، به مناسبت یادبود مرگ او به‌رشته تحریر درآورده است:
Lawrence I. Conrad (1990), "Michael Walter Dols", *Medical History*, 34 (2), pp. 210-211.
۴. برای نمونه، بنگرید به این آثار:
The Myth of Mental Illness (1961), The Manufacture of Madness (1970).
۵. درباره آموزه‌های تاریخ‌نگارانه ویگی، بنگرید به این کتاب مشهور از هربرت باترفیلد که البته به‌قصد نقد این نوع تاریخ‌نگاری نگاشته شده است:
Herbert Butterfield (1965), *The Whig Interpretation of History*, London: Norton.
۶. در مراجع اصلی روان‌پزشکی مدرن گونه‌های مختلفی از اختلالات روانی با نشانه‌شناسی‌های خاص خود تفکیک و طبقه‌بندی می‌شوند. برای نمونه، بنگرید به *درس‌نامه جامع کاپلان و ساداک* که یکی از مراجع اصلی روان‌پزشکان مدرن در حال حاضر است:
Kaplan and Sadock's Comprehensive, Text Book of Psychiatry.
۷. برای نمونه، می‌توانید بنگرید به: متی، باب هشتم، ۲۸-۳۲؛ مرقس، باب پنجم، ۱-۱۳؛ لوقا، باب هشتم، ۲۶-۳۳.
۸. برای آگاهی بیشتر درباره پیوند جنون و دیونیزوس، بنگرید به این مجموعه مقالات:
Branimir, M. (ed.), *Dionysus in Literature: Essays on Literary Madness* (1994).
۹. برای جزئیات بیشتر، بنگرید به:
R. Padel (1995), *Whom Gods Destroy: Elements of Greek and Tragic Madness*, Princeton: Princeton University Press.
۱۰. نمونه‌ای اعلای این تاریخ‌نگاری را می‌توان اثر روان‌پزشکانه برور گادلوس، روان‌پزشک مشهور سوئدی، دانست:
Bror Gadelius (1933), *Human Mentality in the Light of Psychiatric Experience*.
۱۱. میشل فوکو، تامس ساس، و اروینگ گافمن (Erving Goffman) را می‌توان شمایل این تاریخ‌نگاری دانست. برای یک بررسی مفید و خلاصه درباره نگرش‌های مختلف تاریخی به مقوله جنون، بنگرید به:

Tomi Gomori et al. (2013), "Madness or Mental Illness?, Revisiting Historians on Psychiatry", *Current Psychology*, vol. 32, Issue 2, pp. 119-135.

۱۲. برای نمونه، می‌توان به این اثر اشاره کرد که بخش‌هایی از این تعریف سه‌سطحی مرهون آن است: Petteri Pietikainen (2015), *Madness: A History*.

۱۳. متأسفانه، مترجم فارسی این جمله را به اشتباه ترجمه کرده است، از همین رو، به‌ناگزیر به متن اصلی ارجاع داده‌ایم.

۱۴. برای آگاهی بیش‌تر درباره ماهیت طب مذهبی مسلمانان و فرایند تحولات آن، بنگرید به آقاجری و دیگران ۱۳۹۰: ۱-۲۸.

۱۵. برای کسب اطلاعات بیش‌تر درباره جهان اسطوره‌ای خاورمیانه کنونی، بنگرید به ساموئل هنری کوک (۱۳۶۹)، *اساطیر خاورمیانه*، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، تهران: روشن‌گران.

۱۶. پیتر ای. پورمن و امیلی ساواژ اسمیت (۱۳۹۳)، *پزشکی اسلامی در دوره میانه*، ترجمه قربان بهزادیان‌نژاد، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

کتاب‌نامه

ابن سینا (۱۳۸۳)، *قانون*، نسخه سنگی کتاب‌خانه شخصی دکتر ابوالقاسم سلطانی، نسخه عکسی مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.

ابن نفیس (۱۳۸۳)، *معالجات نفیسی*، نسخه سنگی کتاب‌خانه مؤسسه طب طبیعی قم، نسخه عکسی مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.

آقاجری، هاشم، بهرنگ صدیقی، و بهزاد کریمی (۱۳۹۰)، «پزشکی مذهبی مسلمانان در سده‌های میانه: ریشه‌ها و مبانی نظری»، *مطالعات فرهنگی*، زمستان، س ۳، ش ۱۰.

بهاءالدوله رازی (۱۳۸۲)، *خلاصه التجارب*، کتاب‌خانه مؤسسه طب طبیعی قم، نسخه عکسی مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران.

پورمن، پیتر ای. و امیلی ساواژ اسمیت (۱۳۹۳)، *پزشکی اسلامی در دوره میانه*، ترجمه قربان بهزادیان‌نژاد، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

جرجانی، سیداسماعیل (۱۳۵۴)، *ذخیره خوارزمشاهی*، تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

دالس، مایکل والتز (۱۳۹۵)، *تاریخ جنون در جامعه اسلامی دوره میانه*، ترجمه قربان بهزادیان‌نژاد، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

رازی، محمد بن زکریا (۱۹۵۵)، *الحاوی فی الطب*، تصحیح محمد محمداسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.

فوکو، میشل (۱۳۸۷)، *تاریخ جنون*، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.

کتاب مقدس.

هوک، ساموئل هنری (۱۳۶۹)، اساطیر خاورمیانه، ترجمه علی اصغر بهرامی و فرنگیس مزداپور، تهران: روشن گران.

Branimir, M. (ed.) (1994), *Dionysus in Literature: Essays on Literary Madness*, Bowling Green: Bowling Green State University Popular Press.

Butterfield, Herbert (1965), *The Whig Interpretation of History*, London: Norton.

Conrad, Lawrence I. (1990), "Michael Walter Dols", *Medical History*, 34 (2).

Gadelius, Bror (1933), *Human Mentality in the Light of Psychiatric Experience*, Copenhagen: Levin & Munksgaard.

Gamal, Adel S. and Michael W. Dols (1984), *Medieval Islamic Medicine: Ibn Ridwan's Treatise 'On the Prevention of Bodily Ills in Egypt'*, Berkeley: University of California Press.

Gomori, Tomi et al. (2013), "Madness or Mental Illness?, Revisiting Historians on Psychiatry", *Current Psychology*, vol. 32, Issue 2.

Padel, R. (1995), *Whom Gods Destroy: Elements of Greek and Tragic Madness*, Princeton: Princeton University Press.

Pietikainen, Petteri (2015), *Madness: A History*, London: Routledge.

Porter, Roy (2002), *Madness: A Brief History*, Oxford: Oxford University Press.

Roth, Martin and Jerome Kroll (1986), *The Reality of Mental Illness*, Cambridge: Cambridge University Press.

Sadock, Benjamin J., Virginia A. Sadock, and Pedro Ruiz (2017), *Kaplan and Sadock's Comprehensive, Textbook of Psychiatry*, Medicine and Health Science Books @ Amazon.com.

Szasz, Thomas S. (1970), *The Manufacture of Madness*, Syracuse: Syracuse University Press.

Szasz, Thomas S. (2010), *The Myth of Mental Illness*, London: Harper.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی